

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

فرستنده: برهان عظیمی

۲۷ جون ۲۰۱۱

جن ها به گوش هم بسم الله می خوانند!

گفت و گوی حقیقت باسیامک پرتوی در باره وضعیت سیاسی کنونی

• آشکار شدن تضادهای درون ائتلاف حاکم صحنه سیاسی ایران را با احتمالات جدیدی روبرو کرده است. دو قطبی ظاهری «اصولگرا- اصلاح طلب» که چهره جمهوری اسلامی را طی ۱۴ سال اخیر رقم می زد به سرعت در حال تغییر است. باند احمدی نژاد که سالها بود کارش را با رجزخوانی و بچه پررو بازی جلو می برد حالا مجبور شده دست و پایش را جمع کند و حرف هایش را قبل از به زبان آوردن مزه مزه کند. باند خامنه ای که تقلب انتخاباتی ۸۸ را سازمان داد و دست در دست «رئیس جمهور محبوب و شجاعش» مردم معترض را در خیابانها و زندان ها به خاک و خون کشید، حالا مجبور است لحظه به لحظه حرکات احمدی نژاد و یارانش را بپاید و شنود کند و مرتباً توصیه و انتقاد و توبیخ و تهدید نثارشان کند. صدا و سیمای جمهوری اسلامی از پخش سریال تکراری «سفرهای استانی هیأت دولت» و نمایش پهلوان پنبه ای «رئیس جمهور در برابر استکبار جهانی» دست کشیده و علنا به مسخره کردن و تهدید او روی آورده است. و همه این تغییرات و چرخش های سیاسی ظرف فقط دوماه رخ داده است. ماجرا از چه قرار است؟

س - يك دعواي دروني جديد رويده است. نه اينكه از قبل وجود نداشته يا زمينه اش موجود نبوده است. بلكه فقط به شكلي انفجاري آشكار شده است. روزهاي اول بسياري از مردم و حتي نيروهاي سياسي مخالف رژيم اين را يك «جنگ زرگري» جديدمي دانستند كه با هدف گرم كردن تنور انتخابات مجلس اسلامي در زمستان ۹۰ سازماندهي شده است. اما حالا كمتر كسي است كه كل ماجرا را توطئه اي براي فریب مردم ارزيبايي كند. تشخيص واقعي بودن دعوا در بين باندهاي حاكم بلافاصله برجهت گيري هاي سياسي بخش هاي قابل توجهي از مردم تاثير گذاشته، گرايش هاي جديدي را در ميان عناصر و تشكلهاي مخالف رژيم شكل داده است. ما با آغاز چنين روندی مواجهيم و طی ماه های آتی با جدی تر شدن دعوا و شتاب تحولات بایدانتظار پر رنگتر شدن اینجهت گیری ها و گرایش ها

راداشته باشیم.

• رو شدن این تضاد و اوج گیری حملات باندخامنه ای و سران مجلس وقوه قضائیه و سپاه و دستگاه روحانیت به «حلقه مشائی» بسیاری را گیج کرده است. در این زمینه پرسش های زیادی در بین مردم می چرخد و پاسخ می طلبد: چه شد که اینها به جان هم افتادند؟ طرفین دعوا به دنبال چه منفعت و جایگاهی هستند؟ چه عواملی بر آتش این تضاد می دمند؟ این درگیری تا کجا می تواند پیش برود و آیا می توانند به اصطلاح جمع اش کنند و سر و ته قضیه را هم بیاورند؟ ای نواقیع چه تاثیری بر موقعیت جنبش اعتراضی مردم دارد؟ و بالاخره اینکه تکلیف مردم چیس تو چه باید کرد؟ در اینمورد صحبت کنید.

— اول ببینیم تصویر و تحلیلیکه دو طرف دعوا از این ماجرا ارائه می دهند چیست. دردل کوهی ازدروغ و خرافه و دشنام کھط رفین نثار هم می کنند سرنخها و رگه های واقعی هم وجوددارد. بدون شك منظورمان مزخرفاتی نیست که آخوندها و رسانه هایشان در مورد نقش اجنه و سحرشدن احمدی نژاد توسط رحیم مشائی و تفرقه افکنی های شیطان رحیم در حکومت نایب امام زمان سر هم می کنند !

• این حرف هارا که فقط خشکه مذهبی های جاهل می خزند. یعنی آن بخش از پایه های رژیم که بدون آیت الکرسی خواندن و فوت کردن و نذر قربانی اموراتشان نمیگذرد .

— بله. این وسط مهم نیست که مراجع و آیات عظام فسیل و امام جمعه هاخودشان به وجود اجنه و سحر و باطل السحر واقعااعتقاد دارند یانه. ولی بالاخره بخشی از جامعه این یاوه های ضد علم و منطق را به عنوان شواهد عینی و استدلال قبول می کنندتا دواى گيجی و دلسردی خودکنند. منظورم همان هائی است که افسانه امام زمان و غیبت صغری و کبری را می پذیرند و به حکومت نایب امام زمان و ولایت مطلقه فقیه گردن میگذارند. يك معضل واقعی باند خامنه ای، حداقل در حال حاضر، اینست که چطور پایان ماه عسل بالاحمدی نژاد رابرای بچه حزب الهی ها و بسیجی ها و چماقداران لباس شخصی قابل هضم کنندو نگذارند اینها به مشکلات ذهنی «بچه های طلاق» دچار شوند.

• توضیح دیگریکه سران دستگاه مذهبی و بعضی مقامات سیاسی و نظامی برای بروز «جریان انحرافی» در دولت دارند، نفوذ حساب شده و خزنده «دشمن» از مدت ها قبل در نهادهای مختلف جمهوری اسلامی است. تا به حال یکی از فرماندهان سپاه، يك روحانی بانفوذ و نیز یکی از متحدان هاشمی رفسنجانی صحبت از وجودجریان «فراماسونی» یا «صهیونیستی» در حلقه احمدی نژاد - رحیم مشائی کرده اند. این اتهامات چقدرواقعیت دارد؟

— منتسب کردن رقیبان حکومتی به دولت های بیگانه يك شیگرد همیشگی در رژیم اسلامی است. البته طرح این نوع اتهامات درمورد مقامات يك نظام ارتجاعی صرفا برخاسته از «تنوری توطئه» یا برای فریب عوام الناس نیست .

• یعنی می خواهید بگوئید مشائی فراماسون یا صهیونیست است؟

— نه. من به طورکلی از روابط ناگزیر و نیازهای ذاتی طبقه حاکمه ایران در درون نظام جهانی سرمایه داری صحبت می کنم و تاثیرات مستقیمی که برجناح بندی ها و وگرایش های درون هیأت حاکمه میگذارد. این هیأت حاکمه متشکل از باندهای سرمایه داران بزرگ دلال صفت و انحصارگری است که چنگال خود را در بخشهای ستراتیژيك اقتصاد (مشخصاصنایع نفت و گاز) و واحدهای بزرگ مالی فروبرده اند. اینها در میدان سیاست و بازار سرمایه بین المللی ارتباط تنگاتنگی بادولت ها وبنگاه های بزرگ سرمایه داری جهانی دارند و علیرغم همه شعارها وادعاهایشان نقش کارگزار وشریک درجه دوم آن ها را درسازماندهی استثمار و غارت مردم بازی می کنند. هر يك از باندها

و مقامات رژیم در این ارتباط تنگاتنگ به سمت قطب های گوناگون قدرت و سرمایه کشیده می شود و اربابان و شریکان خود را در این میدان عظیم سود و رقابت جست و جو می کنند. این يك نیازناگزیرمقابل است، هم برای مراکز قدرت امپریالیستی و هم باند های مرتجع حاکم در کشورهای تحت سلطه ای نظیر ایران .

• پس اگر نشانه های ارتباط و وابستگی به محافل و مراکز امپریالیستی را در نهادهای مختلف جمهوری اسلامی (از بیت رهبری گرفته تا ستاد فرماندهی نیروهای مسلح، از هیأت وزیران و مجلس گرفته تا وزارت اطلاعات و دستگاه روحانیت) می بینیم امری کاملاً طبیعی است .

— درست است. ارتباط رحیم مشائی و همراهانش با جریان بین المللی فراماسونری همان اندازه میت و اند واقعی باشد که ارتباط دیرینه بخشی از سران دستگاه روحانیت شیعه و آقایان مراجع با همین جریان.

• در مقابل این اتهامات، باند احمدی نژاد - مشائی ظاهراً حرفی ندارند. به قول خودشان «سکوت الهام بخش وحدت» در پیش گرفته اند .

— اینطورها هم نیست. نمی شود گفت که کاملاً سکوت کرده اند. اینها رقیبان حکومتی خود را به داشتن افکار ارتجاعی، دشمنی با ملت و نمادهای ملی، و بی توجهی به خواسته های مردم به ویژه جوانان متهم می کنند. جالب است کسانی دارند این حرفها را می زنند که هنوز خرافه پردازی های «هاله نور» و ادعای چک کردن تك تك مصوبات دولتشان با امام زمان فراموش نشده است. این حرفها از زبان کسانی بیرون می آید که مردم معترض را «خس و خاشاک» نامیدند و چماقداران بسیجی را به پاك کردن جوانان از خیابانها فراخواندند. ولی این وسط يك معضل واقعی هم وجود دارد که آخوندها را به هم صف شدن در برابر «خطر اسلام بدون روحانیت» می کشاند. اتفاقی نیست که بعد از سالها آیات عظام و پادوهای شان دوباره جوش آورده اند و علیه «کورش و آرش و فردوسی» شمشیر کشیده اند .

• آیا فکر می کنید که این دعوا هم مثل بقیه درگیری های درونی جمهوری اسلامی در ۳۳ سال گذشته باتصفیه يك باند و تحکیم باند رقیب تمام میشود یا نه، به شکاف های عمیق منجر خواهد شد.

— درگیری های درونی بزرگ و کوچک این رژیم همه یک نوع نبودند و باهم تفاوت داشتند. ماجرای تصفیه بنی صدر از حکومت در سال ۶۰ را در نظر بگیرید، یا ماجرای قطب زاده، آیت الله شریعتمداری، مهدی هاشمی و آیت الله منتظری. حتی جریانی که از دوم خرداد ۷۶ شروع شد و تا رویارویی حاد اصولگرایان و اصلاح طلبان حکومتی در انتخابات ۸۸ پیشرفت. دعوا ی کنونی با اینها فرق دارد. این نخستین بار است که باندهای قدرتمند حاکم با پشتوانه و دنباله سیاسی - اقتصادی - نظامی - امنیتی خود در برابر هم صف آرایی کرده اند. فراموش نکنید که این دعوای فقط بر سر سهم از قدرت سیاسی و مسلط کردن برنامه حکومتداری يك باند نیست، بلکه دعوای بزرگی هم بر سر کنترل منابع عظیم مالی و درآمدهای نفت و گاز در جریان است. جدال باندها بر سر منافع اقتصادی هم هست .

• ولی به نظر نمی آید که حلقه احمدی نژاد - مشائی پشتوانه و دنباله چندانی داشته باشند. ظاهراً به حمایت خامنه ای متکی بودند و حالا پشتشان را خالی می بینند. سران سپاه و وزارت اطلاعات هم که برایشان خط و نشان می کشند.

— این البته ظاهر قضیه است. اینطور نیست که احمدی نژاد در این قمار سیاسی فقط بلوف می زند و دستش خالی است. واقعیت اینست که ائتلاف سیاسی در رأس هیأت حاکمه (پشتوانه و شرکت موثر نیروهای نظامی و امنیتی) در حال فروپاشیدن است. اگر احمدی نژاد و مشائی پشت گرمی نداشتند اصلاً وارد دعوا نمی شدند و اینجا دست به تحریک طرف مقابل نمی زدند. البته همیشه در هر دعوایی مسأله تناسب قوای طرفین مطرح است. بالاخره

یکطرف در زمینه هائی قوی تر است و دست بالاتر را دارد یا پیشدستی می کند. به نظر من هنوز زود است که در مورد توان و امکانات داخلی و خارجی باند احمدی نژاد قضاوت قطعی کنیم و این باند را بازنده دعوا به حساب بیاوریم.

• منظورتان از امکانات داخلی و خارجی چیست؟

— منظورم از امکانات داخلی در درجه اول پایه و نفوذ در دستگاه بوروکراتیک نظامی - امنیتی است. یعنی در بین همین مدیران و مسئولان و فرماندهان در سطوح بالائی و میانی که طی ۶ سال گذشته توسط احمدی نژاد به قول معروف «اتوبوسی» آمدند و جایگزین قبلی ها شدند. البته باندخامنه ای و متحدان نزدیکش هم پایه ها و عوامل نفوذ خود را دارند و می کوشند انحصار قدرت را در عرصه های معینی برای خود حفظ کنند. اما امکانات داخلی فقط این نیست. برنامه داشتن برای شکل دهی به يك ائتلاف سیاسی جدید و توانائی در اجرای آن، خودش امکانات مهمی است. احمدی نژاد و همدستانش از همان خرداد ۸۸ که با اعتراض مردم به ویژه قشرهای میانی شهری تحصیل کرده و جوان و پایه گسترده جریان سبز روبرو شدند به فکر شکل دهی به يك ائتلاف سیاسی جدید و حداقل جذب بخشی از این نیروی معترض افتادند.

• اما این دورنما چقدر واقع بینانه است؟ آن هم از طرف کسی که آماج اصلی روزهای بعد از انتخابات بود؟ شعار «مرگ بر دیکتاتور» حداقل در آغاز فقط احمدی نژاد را نشانه گرفته بود. اونمی تواند خون نداها و سهرابها و فرزادها را از دستانش پاک کند و مسؤولیت کشتار را منحصرا به گردن خامنه ای بیندازد.

— قبول دارم. مسأله فقط مسؤولیت کشتار و سرکوب هم نیست. مشکل فقط دروغ گوئی و وقاحت نفرت انگیزی که همه احمدی نژاد را با آن می شناسند هم نیست. به «طرح هدفمند کردن یارانه ها» که امضای احمدی نژاد پایش است نگاه کنید که در همین مدت کوتاه چه فشار اقتصادی سنگینی بر دوش قشرهای مختلف مردم گذاشته است. این يك دردرس جدی شخصا برای باند احمدی نژاد ایجاد کرده است و باند رقیب می تواند همه تقصیرها را در این زمینه به گردن او بیندازد. یعنی اگر باندخامنه ای و متحدانش همچنان با احمدی نژاد و مشائى مماشات می کردند و اینها را دچار فشارها و دردرس هائی که امروز می بینیم نمی کردند، باز هم کار احمدی نژاد برای سازماندهی يك ائتلاف جدید و بزرگ دوزک کردن باند تبهارش مشکل بود. البته سیاستمداران مرتجع من جمله احمدی نژاد خیلی وقت ها در مورد توان و امکاناتشان دچار توهم می شوند. بعضی وقت ها شده که منعطف تر از آنچه به نظر می آید عمل می کنند و برای حفظ قدرت و جایگاه خود دست به چرخش های پراگماتیستی می زنند. غیر از این، يك مساله دیگر هم هست که می تواند به كمك امثال احمدی نژاد بیاید: در بین مردم گرایش های متضادی همیشه وجود دارد که گاه به چرخشهای فکری و روحی جامعه میانجامد. خوشخیالی و توهنات سازشکارانه و «کم حافظگی تاریخی» همیشه در بطن جامعه هست و عمل می کند. همه اینها می تواند امکاناتی برای تحقق برنامه مرتجعین فراهم کند.

• این روزها در بین جوانان و روشنفکرانی که خود را با جریان سبز معنی می کردند و حتی در درگیری های بعد از انتخابات شرکت فعال داشتند با گرایش جدیدی در قبال احمدی نژاد و مشائى روبرو شده ایم. شاید نشود اسمش را جانبداری آشکار گذاشت. ولی واقعیت اینست که در این دعوا فقط به باند خامنه ای و آخوندهای متحدش حمله میکنند و صحبت از «حقوق قانونی رئیس جمهور» می کنند.

— بعضی ها که از این هم فراتر می روند. ژستهای «ملی گرایانه» و «تجددطلبانه» مشائى چشمشان را می گیرد. گفتمان «مکتب ایرانی» وی قلقلک شان می دهد. پس می بینید که ظرفیت یا زمینه شکل گیری ائتلاف سیاسی جدیدی وجود دارد. مساله هم فقط به دو ماهه اخیر محدود نمی شود. یادتان می یَد که احمدی نژاد در همان روزهای انتخابات

صحبت از این می کرد که «من خودم جدی ترین منتقد اوضاع و طرفدار اصلاحات هستم»؟ این واقعیتی است که مشائیز همان دوسال پیش هدف باندشان را جذب پایه های جریان موسوی- کروبی در انتخابات بعدی ریاست جمهوری تعیین کرده بود. بگذارید از مقطع خرداد ۸۸ چند قدم عقبتر برویم. من حتی فکر می کنم تك مضراب های احمدی نژاد در مورد «اولویت نداشتن معضل پوشش یا مدل موی جوانان یا بیرون بودن تار موی زنان» و «موافقت با حضور زنان در ورزشگاه ها» را باید دوباره بررسی کرد. این حرفها از کجا می آمد و با چه هدفی زده می شد؟ آیا صرفا يك ژست فریبکارانه برای از سرگرداندن انتقادات و اعتراضات بود؟ آیا صرفا انداختن مسؤلیت فشار و سرکوب اجتماعی به دوش بقیه و خود را مبری کردن بود؟

• نکته قابل تأملی است. می تواند بیان رفتار پراگماتیستی باند احمدی نژاد در شیوه حکومت داری باشد.

— دقیقا. ببینید مشکلی که اینجایی تواند بروز کند اینست که فکر کنیم مرتجع بودن با پراگماتیست بودن در تضاد است. یا این دومانعه الجمع اند. اما در واقع این مسأله در همه هیأت حاکمه های ارتجاعی، در درون طبقه حاکمه سرمایه دار چه امپریالیستی باشد چپ و روکرات دلال و کارگزار سرمایه جهانی اتفاق می افتد. همیشه میان جناح هایی که به شیوه های مرسوم و جاافتاده حکومت مداری می چسبند و جناح هایی که مدعی روش های جدید هستند، شکاف هست. و هر دو در چارچوب منافع استثمارگرانه و بینش طبقاتی خود حرکت می کنند و برای بحران نظام خود چاره جوئی می کنند. مگر همین کسانی که دهه ۱۳۷۰ در جمهوری اسلامی علم «اصلاحات» را بلند کردند و مرجعان مستبد و متعصب مذهبی نبودند؟ چرا، بودند. امانگاه این هابه شرایط جدیدی که بعد از پایان جنگ ایران و عراق در کشور برقرار شد، و اوضاع جهانی بعد از فروپاشی بلوک شرق، بانگاه جناح دیگر هیأت حاکمه فرق داشت. راه هایی حلی که برای حل تضادهای نظام در شرایط جدید پیشنهاد می کردند هم از راه و روش های گذشته تا حدی متفاوت بود. دقت کنید هدف هر دو جناح این بود که بحران و خطر را از سر جمهوری اسلامی دور کنند امانگاه و روششان در همه زمینه ها یکی نبود. حالا در مورد بان داحمدی نژاد — مشائی هم همین است. این که موفق خواهند شد یا نه بحث دیگری است. عوامل گوناگونی دخالت می کند. چرخش ها و تغییرات غیر قابل پیشبینی می تواند پیش بیاید که تناسب قواء را عوض کند. فاکتور جنبش اعتراضی توده ئی و بروز يك جریان آلترناتیو و قطب انقلابی در صحنه را هم نباید نادیده گرفت یا به آن کم بها داد. یعنی صحنه آنچنان دگرگون شود که وضعیت کل نظام به خطر بیفتد و پایه هایش سست شود. آنوقت کم و کیف رابطه باندهای حکومتی رقیب مسلما آن چیزی نخواهد بود که امروز می بینیم. امکان دارد کاملا به هم بچسبند یا برعکس، دچار تفرقه و فروپاشی بیشتر شوند. ندیدن این احتمالات در واقع به معنی کم بها دادن به ظرفیت مبارزاتی مردم و فعالیت مؤثر و برنامه نیروی کمونیستی انقلابی است.

• شما يك نکته دیگر هم در بحث توان و امکانات باند احمدی نژاد مطرح کردید که خوبست در موردش توضیح بدهید. به امکانات خارجی اشاره کردید. کدام امکانات؟

— خوب این مسأله آشکار است. این روزها در حرکات پیشگیرانه و فشارهای باند رقیب هم می توانیم مسأله را ردیابی کنیم. نمونه اش همین مخالفت اخیر مجلس با پست دادن به رابط دولت با شورای هماهنگی ایرانیان خارج از کشور در وزارت امور خارجه. واقعیت اینست که باند مشائی و احمدی نژاد به طور جدی به دنبال برقراری روابط با امریکا در سطحی کیفی بالاتر از سه دهه گذشته هستند و در این مسیر گاه به گاه تماس و مذاکره داشته اند. فراموش نکنیم که سیاست کابینه اوباما تا قبل از بروز خیزش اعتراضی ۱۳۸۸ بهبود روابط با جمهوری اسلامی قبول احمدی نژاد به عنوان «پیروز انتخابات» بود. البته باند خامنه ای و متحدانش نظیر حزب مؤتلفه هم با بهبود روابط مخالف نبودند.

همانطور که در دوران ریاست جمهوری خاتمی از فرصت هائیکه «گفت و گوی تمدن ها» در بهبود مناسبات رژیم با اروپا و به طور کلی غرب و تنش زدائی در منطقه ایجاد کرد راضی بودند. مشکل اینجاست (و هست) که بهبود روابط از دید منافع و طرح های امریکا و اروپا درجهتی است که تغییرات و حک و اصلاح های معینی را به ساختار حکومتی ایران ایجاب می کند. دولت امریکا از زمان جرج دبلیو بوش چندمرتبه برای سران جمهوری اسلامی پیغام فرستاد و خواست خود مبنی بر کاهش نقش روحانیت در سیستم حکومتی ایران و مشخصا تعدیل یا حذف نهاد «ولایت فقیه» را به آنها گوشزد کرد. خوب، این نوع تماس ها و لحن معتدلی که لاقول بخشی از هیأت حاکمه امریکا در مورد جریان احمدی نژاد - مشائی در پیشگرفته بودند اگر «امکانات خارجی» نیست پس چیست! البته امریکا همه تخم مرغ ها را در يك سبد نمی گذارد و حاضراست با همه عوامل مرتجع و ضد مردمی حاضر در صحنه سیاسی از اصولگر گرفته تا اصلاح طلب حکومتی اگر لازم شد کنار بیاید. بهتر است مردم ژستها و شعار های ضد امریکائی امثال احمدی نژاد و خامنه ای را جدی نگیرند. این ها اگر در باغ سبز ببینند دوان دوان به طرفش حرکت خواهند کرد.

• فکر می کنی حرف های احمدی نژاد در مورد «مدیریت امام زمانی» که خیلی ها آنرا به عنوان مخالفت با ولایت فقیه تفسیر می کنند، زمینه سازی برای حذف یا تعدیل ولایت فقیه است؟

— ببینید بحث «مهدویت جدید» و «مدیریت امام زمانی» هم يك استدلال و توجیه مذهبی است که برای تأمین منافع جناح و باند احمدی نژاد تدوین شده است و هم می تواند ربط پیدا کند به برنامه دوراندیشانه تر برای حفظ نظام ارتجاعی حاکم بر ایران. ضمنا این بحث به نوعی به خاستگاه و سابقه نیروهای متشکل در این باند حکومتی هم ربط پیدا می کند .

• کدام خاستگاه و سابقه؟ شاید این بحث دریچه ای باشد به سوی اینکه اصلا احمدی نژادها و رحیم مشائی ها کی هستند و از کجا آمده اند.

— درست است. البته در حرکات نمایندگان سیاسی طبقات مختلف و در صحنه سیاست همیشه امکان چرخش جابه جائی افراد و محافل از يك صف بندی به صف بندی رقیب وجود دارد، اما خاستگاه هر جریان و سابقه پیوند افراد هر محفل و تشکل هم مهم است. یعنی یکی از عواملی است که می تواند در نحوه حرکت و جهت گیری عمومی آن ها مؤثر باشد. سیاست و دیدگاه امروز دولت احمدی نژاد و مشخصا حلقه مشائی و شکل ایدئولوژیکی که تحت عنوان «مهدویت جدید» به خود گرفته، جدا از این خاستگاه و سابقه نیست. این جریان به طور کلی متشکل از بخشی از مقامات سیاسی و نظامی و امنیتی جمهوری اسلامی است که جزئی از دستگاه روحانیت شیعه در زمان رژیم شاه نبودند. در ردیف افراد بنیان گزار جمهوری اسلامی هم نبودند. اینها اساسا دانشجویان حزب الهی ها و متعصبی بودند که پایگاه خود را دانشگاه تسخیر شده اسلامی می دانستند نه حجره های مدارس مذهبی. افراد این جریان در دهه اول عمر رژیم اسلامی در ماجرای سرکوب جنبش کمونیستی و انقلابی در کردستان و دانشگاه فعال بودند؛ در سازماندهی نهادهای امنیتی شرکت داشتند؛ و در مدیریت جنگ ارتجاعی ایران و عراق نقش های درجه دوم بازی کردند. بعد از خاتمه جنگ به این فکر افتادند که حقشان از سفره گشاده قدرت و سرمایه باید خیلی بیشتر از این ها باشد. می گفتند شهرها را ما برای آخوندها امن کردیم و در کردستان و جبهه های جنگ ما حاضر بودیم، پس حق نیست که آخوندها تنها بخورند .

• این ها همانها بودند که در «دوران سازندگی» رفسنجانی امتیاز گرفتند و چاق و چله شدند؟

— امتیازات ویژه عمدتا نصیب رده اول فرماندهان سپاه و دستگاه امنیتی و انتظامی شد اما این ها هم بی نصیب نماندند. در واقع همین سیاست بود که زمینه ساز تشکیل باندهای قدرتمند سرمایه داری انحصارگر و رانت خوار

از میان چنین افرادی شد. مدیریت دستگاه ها و نهادهای اجرائی سراسر کشور من جمله شهرداری ها و استانداری ها هم پر شد از فرماندهان و سرداران و بازجویان سابق. همزمان با این تغییرات شاهد برقراری پیوندهای تودر توی خانوادگی در میان این افراد بودیم که منافع اقتصادی - سیاسی اعضای هر محفل و باند جدید را بیش از پیش در هم می تنید. طبقه حاکمه امروز ایران با ویژگی ها و شکل و شمایل که به خود گرفته محصول چنین تغییر و تحولاتی است. آنچه از آن تحت عنوان سرمایه داری بوروکرات - نظامی یاد می شود و در قالب نهادهای دولتی و بنگاه های به اصطلاح خصوصی اما کاملاً وابسته به دستگاه دولتی فعالیت می کند متشکلاز همین باندها و محافل جوانتر در کنار باندهای پیشکسوت است.

• خوب، ربط «مهدویت جدید» با این شرایط و منافع چیست؟

— ربطش اینست که این باند یا جناح در مقابلش باند یاجناح قدرتمندی را می بیند که موجودیت و مشروعیت نظام را با خودش معنی می کند. با ولایت فقیه معنی می کند. یعنی نهاد و جایگاهی که آن ها را صاحب موقعیت انحصاری در سیاست و اقتصاد کرده است. احمدی نژاد و همدستانش در چارچوب بینش مرتجعانه مذهبی و باورها و اصول شیعی فکر می کنند فقط در صورتی می توانند خود را بالاتر بکشند و انحصار رقی برایشان بشکنند که تعریف متفاوتی از «عصر» و جایگاه «ولایت فقیه» ارائه دهند. اینها که خودشان نمی توانند مجتهد و ولی فقیه باشند، پس راهی که برایشان باقیمانده به میان آوردن پای «امام زمان» است. چون اگر او مستقیماً وارد ماجرا شود و لوایح دولت را توشیح کند و به شکل روزمره به رئیس جمهور رهنمود بدهد دیگر ولی فقیه چکاره است! باید رود بوق بزند! یا بایدمسئولیت ها و حقوق سیاسی اش را به نوعی با بقیه تقسیم کند؛ و یا به جایگاهی تزیینی و نمادین برای نظام تنزل کند. بشود چیزی شبیه به ملکه انگلستان. دقت کنید که بحث من لزوماً برنامه ریزی يك نقشه آگاهانه از روز اول از طرف احمدی نژاد و مشائ نیست. اینها ممکنست واقعا به اراجیفی که در مورد امام زمان ونحوه ارتباطش با دولت سر هم می کنند باور داشته باشند. بحث اینست که در چارچوب يك رژیم اسلامی که دیرك آن «ولایت فقیه نایب امام زمان» است، منطقی است که رقابتها و گردن کشیهای درون حکومتی توجیهات و پوشش های این چنینی به خود بگیرد.

• برگردیم به بحث ائتلاف جدید و گرایش های زیانباری که در بین بخش هایی از مردم نسبت به آن در حال شکل گیری است. این موضوع را باتوجه به موقعیت جریان سبزچقدر محتمل می دانید؟ حرکاتی که اخیراً از سوی محمد خاتمی و بعضی دیگر از سخنگویان جریان اصلاح طلب حکومتی در جهت آشتی باخامنه ای مشاهده شد، یا تحرکات خزنده هاشمی رفسنجانی برای استفاده از دعوای کنونی را چطور به بحث ائتلاف ربط می دهید؟

— همانطور که قبلاً گفتم، گرایش ها را می توان ردیابی و مشاهده و تحلیل کرد اما وقایع آینده و سرنوشت برنامه ها و نقشه های نیروهای مختلف طبقاتی را نمی شود پیشبینی کرد. تا آنجا که به گرایش ها بر می گردد فکر می کنم در بین بخش هایی از مردم يك گرایش واحد - اگرچه به دو شکل مختلف - در حال شکل گیری است. يك شکل همان است که اول بحث ما به آن اشاره شد. یعنی سیاست «انتخاب بین بد و بدتر» را حالا يك عده دارند بین کسانی می کنند که دو سال پیش «بدتر» به حساب می آمدند! یعنی با توجیهاتی مثل اینکه «فقط احمدی نژاد از پس این آخوندها بر می آید» یا اینکه «مشائ با بقیه فرق دارد و حرف های خوبی در مورد ایران می زند» می خواهند خودشان را راضی کنند که باید در دعوای درونی مرتجعان بانداحمدی نژاد را تقویت کرد. شکل دیگر همین گرایش که البته به شکل خجالتی ابراز می شود حمایت از پیشنهاد های سازشکارانه مرتجعان فریبکارین ظیر محمد خاتمی است. تحت این بهانه

که: «در شرایط فروکش جنبش اعتراضی می توان دست آشتی به سمت خامنه ای دراز کرد، به شرط این که امتیازات واقعی مثلاً آزادی زندانیان سیاسی به دست آید. و این تاکتیک بدی نیست.» همانطور که گفتیم این گرایش به علت خشم و نفرت عمیقی که در سطح جامعه نسبت به باندخامنه ای وجود دارد و اینها را مسؤول اصلی سال ها استثمار و غارت و کشتار می دانند، باشرمندگی بیان می شود. می بینید که سیاست انتخاب میان «بد و بدتر» به انتخاب هر دو تا منجر می شود!

• آیا واقعات متوجه نیستند که این يك توهم و بیراهه مرگبار است؟

– مسأله به این سادگی نیست که این ها نسبت به نیت یا عملکرد باندخامنه ای توهم دارند یا نمی دانند با چه موجودات تبهکار و بیرحمی مواجهند. در واقع پای ایدئولوژی و بینشی در میان است که بخشی از مردم ناراضی را به تائیدچنین سیاستهای وادار می کند. افق های توده های مردم پائین است و در این شرایط تفکر و بینش رفرمیستی حک و اصلاح نظام و نه سرنگونی کامل این نظام سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی پایه می گیرد. وجه دیگری از همینب ینش اعتقادیه راه های مسالمت آمیز مبارزه است. طبقات میانی و نمایندگان فکری آنان باقهر انقلابی و عادلانه مخالفند. بهتر است بگویم از آن وحشت دارند. خط و سیاست و برنامه جریان سبز و رهبران به بن بست رسیده است. دنباله روی از آنان انرژی و توان مبارزاتی جوانان معترض و آزادیخواه را به میزان زیادی به هرز برده است. اما نشانه هایی از بروز روحیه قهرآمیز و گرایش به راه های مبارزاتی متفاوت و رزمنده نیز در بین دختران و پسران جوان هست. بیخود نیست که این روزها نشریات زبان بریده «سبز» دوباره مثل چند سال پیش علیه قهرانقلابی و «چریکسم» و امثالهم شمشیر کشیده اند و تاریخ را نبش قبر می کنند. طبیعتاً در این زمینه با مشکل سانسور هم روبه رو نیستند.

• منظور شما از ایدئولوژیی که به سازش می انجامد همینهاست؟

– نه. اشاره ام به تاثیر مخرب باورهای مذهبی بر بخشی از معترضان و مخالفان باندحاکم است که ناخواسته باعث تردید و تزلزل شان می شود. همین مسأله ادعای دار و دسته احمدی نژاد به «ارتباط مستقیم با امام زمان» را در نظر بگیرد و افشاگری رقیبانش در این مورد. خوب، از نظرم کمنویست ها که ماتریالیست هستیم و به هیچ دین و مذهبی اعتقاد نداریم، این ادعای احمدی نژاد و مشائى هم خرافه ای است مثل خرافه های دیگر. یعنی مشکل از نظرم این نیست که احمدی نژاد دروغ می گوید و با امام زمان ارتباط ندارد. آن هائی که چنین ادعائی هم ندارند ولی به وجود امام زمان و غیبت هزار ساله اش باور دارند درست به اندازه احمدی نژاد دچار افکار خرافی و توهمات غیر علمی اند. خیلی از مردم به این مسأله مثل مانگاه نمی کنند، اگر چه به وضع کنونی اعتراض دارند و از احمدی نژاد هم به خاطر ریاکاریهای متفردند. این ها وقتی می بینند که بخش دیگری از رژیم از يك موضع مذهبی و درچارچوب اعتقاد به امام زمان به احمدی نژاد حمله می کند و به اصطلاح از او افشاگری می کند، خواه ناخواه احساس می کنند که با آن ها در يك صف قرار گرفته اند. رك بگویم برایشان راحتتر است که مثلاً نوع نقدتوکل و مطهری از ریاکاری احمدی نژاد را قبول کنند تا نوع نقد ما را. قبول کردن نوع نقد ما یعنی به زیر سوال کشیدن گوشه های تاریك ذهن خودشان و تلاش برای پاك کردن اعتقادات خرافی خودشان.

• البته اگر چنین کاری را قبول کنند و پایش بروند نهایتاً رهائی ذهن را به طور واقعی و عمیق احساس خواهند کرد.

– درست است. اما این چیزی نیست که به شکل خودبه خودی و بدون مبارزه مشخص ایدئولوژیک کمنویست های انقلابی و نواندیشان طرفدار تفکر علمی با افکار مسلط بر بخشهای بزرگی از مردم انجام شود.

• و بالاخره این پرسش که چرا دعوا در رأس جمهوری اسلامی به این شکل انفجاری یا غیرمنتظره بروز کرد؟ — معتقدم که سه عامل در این مساله دخالت داشته است. یکم، نکته ای که قبلا به آن اشاره شد یعنی وقوع خیزش سال ۸۸ و خواست تغییر شرایط موجود که مثل آتش زیر خاکستر باقی است. حال و هوایی که بر جامعه به ویژه دختران و پسران جوان حاکم است باندهای حاکم را به فکر چاره جوئی سریع انداخته است. عربده کشی های ائمه جمعه و سران دستگاه سرکوب علیه دانشجویان و زنان و به طور کلی مخالفان و تشدید فشارهای سیاسی و ایدئولوژیک بر کل جامعه بازتاب همین وضع است. در مقابل، ژست ها و اقدامات آشتی جویانه باند احمدی نژاد هم شکل دیگری از چاره جوئی حاکمان است. ببینید کار به کجا رسیده که رئیس یکی از همین تشکل های خلق الساعه احمدی نژادی به نام «حزب اسلامی رفاه» در مصاحبه با روزنامه شرق از خودشان انتقاد می کند که در گذشته نسبت به اصلاح طلبان و دولت خاتمی تندروی داشته اند و «اگر موقعیتش فراهم شود» دست همکاری به سوی همه دراز خواهند کرد!

دوم، وضع بحرانی فراگیر در کل منطقه خلیج فارس و شمال افریقا است. امواج مقاومت و اعتراض توده های منطقه اگرچه محروم از يك رهبری و برنامه روشن رهایی بخش انقلابی است ولی آنقدر قدرتمند بوده که همه رژیم های ضد مردمی را به فکر بیندازد تا ناگزیری مسأله تغییر را بیشتر از هر زمان احساس کنند. فکر می کنم این عامل بر هیأت حاکمه ایران تاثیر زیادی گذاشته و حرکات باندهای مختلف حکومت را شتاب بخشیده است.

عامل سوم برنامه ها و تحرکات نیروهای امپریالیستی و مشخصا امریکا در این منطقه است. ما از بسیاری جوانب سیاستها و اقدامات پشت پرده امریکادر قبال رژیم جمهوری اسلامی بی خبریم، یعنی دقیقا نمی دانیم که در چند ماه گذشته کم و کیف فشارها و تهدیدها یا چراغ سبزه های امریکا در برابر باندهای مختلف حکومت ایران چگونه بوده است. نمی دانیم که قدرت های مؤثر منطقه نظیر ترکیه در حال حاضر چه تدابیری را در روابطشان با رژیم ایران در پیش گرفته اند. اما هر چه هست به رو شدن انفجاری این دعوا کمک کرده است. در هر صورت هر چه که باشد، تغییر در دستور کار جامعه قرار دارد. این نیاز از بالا تا پائین جامعه تاثیر می گذارد. آنچه نیاز به بحث دارد مفهوم و مضمون تغییر، برنامه ها و راه های گوناگون طبقاتی برای تغییر، نقش توده های زحمتکش و ستم دیده در این کار، و بالاخره تشکلهای مورد نیاز برای رهبری و به پیروزی رساندن يك دگرگونی ریشه ئی — يك انقلاب اجتماعی واقعی در جامعه ایران است.

• نکته اساسی همین است. این مسأله ای است که باید به شکل مستمر و از زوایای گوناگون به آن پرداخت و قشرهای مختلف مردم را به فکر کردن و بحث و مبارزه بر سر آن فراخواند.

بدون شك.